

إِنَّ الْعَاقِلُ يَتَّعِظُ بِالْأَدَبِ
وَالْبَهَائِمُ لَا يَتَّعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ

وسيلة ادب انسان و حیوان

نگاهی متعالی و فراتر از عرف زمانه و حتی فراتر از عصر خویش است. بر این مدعا شواهد فراوان می‌توان ارائه داد؛ از روش عملی خود آن حضرت در تربیت فرزندان گرفته، تا آنچه در نهج‌البلاغه، به‌ویژه در وصیت به امام حسن (ع) گفته، تا حکمت‌های نهج‌البلاغه، تا دعاهایی که از او به ما رسیده و بالاخره رفتارهایی که با مردم داشته است، همه این‌ها نشان می‌دهند که امام علی (ع) «انسان بماهو انسان» را دارای همان جایگاهی در هستی می‌داند که خدا و رسول (ص) می‌دانند و آن موجودی صاحب کرامت است. کاش روزی بتوان مفاد و محتوای دیدگاه‌های آن حضرت را تدوین کرد و از طریق برنامه‌های درسی در اختیار معلمان و دانش‌آموزان قرار داد.

این سخن که بهائیم به ضرب چوب تربیت می‌شوند، ولی انسان عاقل با ادب، ما را به یاد دو نگاه عمده تربیتی در روان‌شناسی یادگیری می‌اندازد که هر یک پیروانی دارد. یکی «رویکرد شرطی شدن» و دیگری «رویکرد شناختی» و همه ما کما بیش با این دو نگاه آشنا هستیم. رویکرد شرطی شدن و یادگیری ناشی از آن مبنای فیزیولوژیک یا جسمانی دارد. کودک اگر یک یا دوبار آتش را تجربه کند، دیگر هرگز به آتش نزدیک نمی‌شود؛ بدون اینکه بداند آتش چیست و سوختن کدام است. در واقع، اگر بخواهیم رفتاری را تنها از آن جهت که رفتار

این سخن امیرالمؤمنین علی (ع) که در وصیت او به فرزندش امام حسن (ع) آمده، یکی از رهنمودهای اساسی در تربیت انسان، به طور کلی، و در تربیت اسلامی، به طور خاص، است.

شگفت‌آور است که در مباحث تربیتی صاحب‌نظران و علمای تعلیم و تربیت اسلامی، تاکنون این سخن بسیار مهم و راه‌گشا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، به رغم این رهنمود پربهای مولای متقیان، خشم گرفتن و تندخویی کردن نسبت به دانش‌آموز و تنبیه‌بدنی و زدن او به چوب، همواره یکی از روش‌های مرسوم در سراسر تاریخ تعلیم و تربیت ما بوده است. نگارنده، این پدیده را ناشی از مسلط بودن فرهنگ استبداد و سرکوب در طول تاریخ کشورمان و تسری یافتن آن به نهادهای علمی و فرهنگی و آموزشی از جمله مکتب‌خانه‌های قدیم و حتی مدارس جدید، در امروز، می‌داند که خود به بحث طولانی نیاز دارد و امید است در مجال دیگری بتوانیم به آن بپردازیم. پس می‌پردازیم به سخن اصلی، یعنی جمله‌ای که از حضرت علی (ع) نقل کردیم.

نخست باید دانست که امیرالمؤمنین علی (ع)، یکی از آگاه‌ترین پیشوایان تاریخ اسلام نسبت به باطن و حقیقت دین است. از این رو، نگاه او به انسان و تربیت

انسان عاقل به وسیلهٔ ادب و حیوان به وسیلهٔ زدن تربیت می‌شود

(نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱)

است، این شیوه‌ها نه تنها استفاده نمی‌شوند، بلکه به لحاظ نظر هم مردود شمرده می‌شوند.

تردید نیست که امروزه اکثریت عظیمی از معلمان ما در مدارس همین‌گونه و وفق سخن حضرت علی(ع) با دانش‌آموزان خود رفتار می‌کنند و از ضرب و شتم‌های گذشته یا دشنام و درشت‌گویی در بیشتر مدارس خبری نیست. با وجود این، گزارش‌های قابل توجهی هم از بعضی مدارس می‌رسد که نشان می‌دهد هنوز هم در جاهایی، رفتارهای خشن، تندخویی، دشنام دادن و حتی تنبیه‌بدنی سخت وجود دارد و اعمال می‌شود. چرا چنین است؟ دلایل و علل متعددی یک دلیل آن قطعاً این است که این‌گونه معلمان تربیت را هنوز «رشد و پرورش و آگاهی» نمی‌دانند، بلکه تنها «رفتار» مطلوب خودشان را مد نظر دارند. و اما اینکه چگونه می‌توان به این معلمان تفهیم کرد که رفتارشان دور از شأن معلم، بلکه دور از شأن انسان است، خود ماجرای دیگری است.

جعفر ربانی

* پی‌نوشت

* اینکه بهائیم به ضرب چوب تربیت می‌شوند، البته بدین معنا نیست که حیوانات را باید حتماً به چوب زد، بلکه بیشتر بدین معناست که چون حیوانات زبان ندارند، ساده‌ترین راه برای ایجاد رفتار در آن‌ها، استفاده از چوب است و این معنا در فرهنگ بشری ریشه‌ای طولانی دارد.

است در فرد تشبیت و نهادینه کنیم، می‌توانیم از روش شرطی کردن، استفاده کنیم. برای مثال، بسته شدن درب مدرسه رأس ساعت ۸ صبح خود به خود این حس طبیعی را در دانش‌آموز ایجاد می‌کند که نباید دیرتر از این ساعت به مدرسه بیاید، و گرنه از درس آن روز محروم خواهد شد. این یک رفتار است ولی «تربیت» به معنی دقیق کلمه نیست. و از آنجا که ما از حیوانات جز رفتاری خاص انتظار نداریم، راهی جز تربیت آن‌ها به ضرب - به گفتهٔ علی(ع) - نداریم، که این هم البته در شرایط خاص و در مورد بعضی از چارپایان صدق می‌کند. ولی در مورد انسان، این راه صحیح نیست و باید به روش دیگری متوسل شویم که آن را «رویکرد شناختی» می‌نامیم؛ یعنی همان چیزی که مد نظر علی(ع) است. در رویکرد شناختی، آنچه اساس یادگیری و تربیت قرار می‌گیرد، شناخت و آگاهی است؛ یعنی درک معنا از طریق زبان و تعقل کردن و در نتیجه رفتار مناسب از خود بروز دادن. در شیوه‌های تربیتی استبدادگرا و مبتنی بر زور، بیشتر از روش اول استفاده می‌شود. مثلاً معلم اگر به هر دلیل نخواهد یا نتواند به سؤال یا انتقاد دانش‌آموز پاسخ دهد، می‌گوید: «بچه! حرف زیادی نزن!»

اما در شیوه‌های تربیتی مبتنی بر رویکرد شناختی که مبتنی بر تعقل و ادراک و در نهایت کرامت انسان